

زن و باورهای فرهنگی



مروری به گذشته و رهیافتی به آینده

حال با توجه به تعریف فرهنگ و خصوصیات مترتب بر آن ملاحظه می‌شود که فرهنگ عبارت خواهد بود از مجموعه «باورها» که به آن «باورهای فرهنگی» می‌گوییم؛ به طوری که بر اساس همین باورها در بین مردم عقایدی وجود دارد که همه مردم در آن مشترکند، این باورها در طول زمان به وجود آمده‌اند و برای پذیرش آن‌ها استدلال و چون و چرایی صورت نگرفته است.

آن‌ها دارای ریشه‌ها و منشاءهای متفاوتی هستند که عبارتند از دین و مذهب، شرایط آب و هوایی و جغرافیایی، شرایط تاریخی و ملی، شرایط اقتصادی و نگرش‌های علمی.

عوامل ذکر شده، در طول تاریخ به طور متفاوت و متناوب به ایجاد باورهای فرهنگی جوامع پرداخته و رفتار انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. به طوری که قسمت اعظم رفتار انسانی، چه رفتار با اهمیت و چه رفتار کم اهمیت بر اساس باورهای فرهنگی هر جامعه شکل گرفته است.

تاریخ بشر و باورهای فرهنگی در مورد زن

جایگاه و شخصیت زنان در اذهان و باورهای عمومی هر جامعه، نشان‌دهنده میزان اهمیت و منزلت آنان در آن جامعه است؛ به طوری که تصویری که فرهنگ یک ملت از زن ارائه می‌دهد، در واقع نگرش و دیدگاه مردم آن جامعه به زن است و این تصویر را در برخوردها، آداب و رسوم، سنت‌ها، ادبیات و ارزش‌های شایع یک جامعه، می‌توان ارزیابی کرد.

دوره شکار و چیدن گیاهان

هزاره دهم تا هزاره دوم قبل از میلاد مسیح به چند دوره تاریخی تقسیم شده است که هر یک فرهنگ و سبک زندگی ویژه‌ای دارد. در ابتدای تاریخ بشر، انسان برای تأمین نیاز زیستی خود از شکار و چیدن گیاهان بهره

در این مقاله ابتدا به بررسی ریشه‌های تاریخی باورهای فرهنگی نسبت به زن در طول تاریخ بشر و نقش ظهور ادیان الهی در تغییر این باورها پرداخته می‌شود و سپس با مروری کوتاه به جایگاه زن در ایران باستان، تأثیر بقایای باورهای فرهنگی را در غیبت و عدم حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مورد بحث قرار می‌دهیم. در پایان هم به ضرورت آموزش زنان به عنوان رهیافت عمده‌ای در تغییر باورها و مشارکت زنان در فرآیند توسعه اشاره می‌شود.

تعریف فرهنگ و باورهای فرهنگی

تاکنون بیش از ۴۰۰ تعریف از فرهنگ داده شده است. معمولاً مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان به دلیل پیچیدگی و کلی بودن موضوع، از دادن تعریف مشخص و واحدی خودداری کرده‌اند. اما آنچه بین تعاریف گوناگون مشترک می‌نماید این است که در یک جامعه به هر آنچه در روابط انسان‌ها با یکدیگر و روابط انسان با محیط طبیعی حاکم است، فرهنگ آن جامعه گفته می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت «فرهنگ عبارت از مجموعه‌ای از عقاید، افکار، سنت‌ها، آرزوها، آداب و رسوم، ارزش‌ها و مهارت‌ها و ابزار و وسایلی است که بر رفتار مردم حاکمیت دارد» و دارای مشخصات و خصوصیات زیر است:

- فراگیر و مورد پذیرش عامه مردم است.
- پذیرش و قبول آن نیازمند استدلال و چون و چرایی نیست.
- محو و ایجاد آن نیازمند زمان است.
- در بستر زایش، دارای علل و منشاءهای متفاوت و متعدد است.
- در یک زمان و مکان خاص ایجاد نشده است.
- در بین دارندگان و قائلان به آن نوعی همدلی و هم‌رنگی و الفت ایجاد می‌کند.

جسته است. در یک دوره طولانی مردان به شکار و زنان به چیدن گیاهان پرداخته و روابط بین زنان و مردان بر پایه همکاری در وظایف بوده است و می‌توان گفت پدرسالاری مطلق، که در عصر ما بعد تاریخ، با پیدایش خط دیده می‌شود، به وجود نیامده است.

کشاورزی زنانه و دامداری مردانه

بین هزاره هشتم و ششم در خاورمیانه، تقریباً ده هزار سال زودتر از غرب، زندگی انسان کاملاً تغییر می‌کند و از اقتصاد مبتنی بر شکار و گردآوری گیاه، به اهلی کردن حیوانات و کشت گیاهان تبدیل می‌شود. همراه با آن تغییری اساسی نیز در جامعه، ذهنیت و زندگی فرهنگی و معنوی انسان رخ می‌دهد. از تصاویر و مجسمه‌های فراوان زنان، که حالتی باشکوه و توانمند دارند، می‌توان به منزلت بالای زن در این دوره پی برد. امروزه همه توافق دارند که کشاورزی اختراعی زنانه است. مرد که به دنبال شکار می‌رفت و بعدها گله را می‌چراند، تقریباً همیشه غایب بوده است. برعکس، زن که سابقه طولانی گردآوری گیاهان را داشته، فرصت مشاهده پدیده‌های طبیعی هم چون بذرافشانی و جوانه زدن را پیدا کرده و طبیعتاً سعی کرده این پدیده‌ها را به شکل مصنوعی باز تولید کند. در همان زمانی که زنان اولین کوشش‌ها را در زمینه کشاورزی انجام می‌دادند، مردان متوجه شدند که کشتن مداوم حیوانات اشتباه است زیرا باعث اختلال در تولید مثل آن‌ها و کاهش تعداد گروه‌های حیوانی می‌شود. بنابراین

جایگاه و شخصیت زنان در اذهان

و باورهای عمومی هر جامعه، نشان‌دهنده میزان اهمیت و منزلت آنان در آن جامعه است

هر چه از عصر شکار دور

و به عصر کشاورزی نزدیک می‌شویم،

قدرت زنان قابل توجه‌تر می‌شود

مردان به اهلی کردن برخی از حیوانات پرداختند. اما دامداری به اندازه شکار که ایجاد خطر می‌کرد، اهمیت نداشت و دام‌دار آن اعتبار اجتماعی شکارچی را به تدریج از دست می‌داد. هر چه از عصر شکار دور و به عصر کشاورزی نزدیک می‌شویم، قدرت زنان قابل توجه‌تر می‌شود. در تمدن‌های دوران نوسنگی، قدرت آفرینش زن مادر مورد توجه قرار گرفته است. ریشه این قدرت در نظام مذهبی و ساختار اقتصادی این دوره است. در این دوره حاصل خیزی زمین حاصل باروری زنانه بود و زنان موجب فراوانی محصول می‌شدند، زیرا راز آفرینش را می‌دانستند. فرهنگ‌های کشاورزی - مذهبی جهانی را پایه‌ریزی می‌کردند که در آن مراسم مذهبی را زنان انجام می‌دادند. فعالیت‌های کشاورزی نیز با آیین ویژه‌ای انجام می‌گرفت. هر آنچه مربوط به زندگی و ثروت بود، در حیطه کار زن قرار داشت. او سرچشمه باروری گیاهی و انسانی بود. در این دوره باورهای جادویی - مذهبی زندگی انسان‌ها را هدایت می‌کرده است. آن‌ها همواره از الهه‌ها حاجت می‌خواستند و برایشان قربانی می‌کردند. در آیین مذهبی این دوره اثری از خدایان مردانه دیده نمی‌شود.

دوران آرامش و تشکیل مفهوم جفت

پس از دوره سلطنت الهه - مادرها از هزاره چهارم تا آخر هزاره دوم قبل از میلاد، رابطه مرد و زن متعادل و هماهنگ است. نظیر این دوره را در اعصار بعدی نخواهیم یافت. شواهد گویای آن است که مرد به زن نزدیک شده و خواهان مشارکت و همراهی در انجام وظایف و مسئولیت‌هایی شده که به عهده زنان بوده است. این دوره را «دوران آرامش» می‌نامند. در این دوره مفهوم جفت شکل می‌گیرد و به تدریج از اروپای غربی تا شرق آسیا ضرورت وجود هر دو جنس برای تولید مثل و تولید اقتصادی درک می‌شود. در این دوره مردان از گاوآهن برای کشاورزی استفاده می‌کنند. شکافتن زمین به عهده مردها و بذرافشانی را زنان و درو کردن را هر دو انجام می‌دهند. در آیین مذهبی این دوره هنوز آیین خدا - پدر جای آیین الهه - مادر را نگرفته است، اما جفتی که از خدای نر و الهه - مادر تشکیل شده است، ستایش می‌شود. مرد و زن، هر دو مالک زمین و آسمان‌ها هستند. قدرت‌های مشخص آن‌ها از هم متمایز نیست و برای انجام یک وظیفه، هر دو به هم نیازمندند. آن‌ها متوجه شدند که انتقال حیات، احتیاج به هر دو جنس دارد. بدین ترتیب باروری تک‌جنسی جای خود را به باروری دو جنسی داد. این تفسیر، حقوق و مذهب را دگرگون کرد. کودک که تا به حال تنها به مادر خود منتسب می‌شد به تدریج به پدر

منسوب شد. بدین ترتیب، گذر از تبار مادری به تبار پدری آغاز می‌شود.



از اسناد مکتوب مربوط به دو تا چهار هزار سال قبل از میلاد برمی‌آید که آریایی‌ها برای زنان احترام زیادی قائل بوده‌اند

تولد جنگ و زمینه‌های ظهور پدرسالاری

با رواج کشاورزی در دوره نوسنگی میانی (چهار تا سه هزار سال قبل از میلاد) برخوردهای خصمانه جمعی متعددی ایجاد شد. در واقع، شرایط زندگی و تغذیه باعث افزایش جمعیت شد. در این عصر دهکده‌ها استقرار یافت و تولید افزون شد. انبارهای آذوقه به وجود آمد. این انبارها توجه جماعتی را که کمتر از نعمات کشاورزی برخوردار بودند جلب کرد. در نتیجه، اجتماعات مختلف برای کسب سرزمین‌های جدید با هم جنگ کردند و غارتگری و کشورگشایی متداول شد. بدون تردید، جنگ و وظیفه اجتناب‌ناپذیر جنس مذکر بوده است و با توسعه کشاورزی، مردان جنگجو جایگزین مردان شکارچی می‌شود و قدرت و منزلتی که مردان در دوره فروپاشی شکار از دست داده بودند، باز پس گرفتند. از سومین هزاره قبل از میلاد، جفت‌های الهی و در عین حال خدایان آب و دانه به وجود می‌آیند و هم‌زمان با آن قدرت‌های زنانه کاهش می‌یابد. از بین‌النهرین تا آسیای صغیر و سوریه شاهد خدایان جوان یا جفت الهی با تأکید بیشتر بر خدای مذکر هستیم. به این ترتیب می‌توان گفت رواج کشاورزی در سرزمین‌های وسیع و متعاقب آن ظهور جنگ‌ها برای تصاحب زمین بیشتر، عواملی بودند که قدرت اقتصادی و به دنبال آن قدرت نمادین جنس مذکر را پدید آوردند.

پدرسالاری و منطق تمایز جنسی در مغرب زمین با دموکراسی آتن در قرن پنجم قبل از میلاد آغاز شد و برای توجیه برتری جنس مذکر بر جنس مؤنث از چهار حوزه اسطوره، فلسفه، آیین و مناسک و مذهب بهره گرفت و به تدریج، تعادل میان جفت‌های الهی از میان می‌رود و تفرقه و خصومت جایگزین هماهنگی زیبای گذشته می‌شود.

ظهور ادیان الهی و توجه به جایگاه و مقام زن

در زمان ظهور دین یهود، تبار پدری بر تبار مادری در تمدن کلدیه برتری داشته است و احتمالاً اجداد یهودی‌ها آداب پدرسالارانه‌ای داشته‌اند. بعد از ظهور دین یهود، قوانین حضرت موسی سعی در محدود کردن استبداد پدرانه دارد و در فرمان پنجم (از ده فرمان) برابری بین پدر و مادر را توصیه می‌کند. در آیین بعدی، یعنی مسیحیت، دوباره بر تقدیس و احترام مادر تأکید می‌شود. در دین مسیح احترام و تقدیس حضرت مریم باکره، در واقع، نوعی تحول ایجاد می‌کند. پرستش حضرت مریم تنها حاکی از احترام به مادر نیست بلکه گویی نماد آن است که حضرت مریم، انسانیت را نجات می‌دهد. به این ترتیب

دوره‌های تاریخی	کشفیات
پارینه سنگی	ابزار تراشیده / احترام به مردها / ابزار سبک و مرکب با استخوان عاج / هنرهای روی دیواره غارها / سوزن / مجسمه‌های ونوس‌ها / استفاده از سنگ ساینس برای تولید گرما / نیزه دست‌دار / حکاکی / تراش ابزار سنگی کوچک
* دوره میانی (۱۰۰ تا ۲۵ هزار سال ق.م) * دوره نوقانی (۳۵ تا ۹ هزار ق.م)	تنوع ابزار سنگی / تیروکمان / چیندن دانه‌های گیاهان / آغاز نگهداری از گوسفند / رام کردن سگ - ساخت زورق از تنه درخت / ابدای کار سرامیک
نوسنگی (۹ هزار تا ۳ هزار سال ق.م)	یکجانشی / کشاورزی / دامداری / سرامیک پرستش الهه‌ها / سفالگری
مس (۳ هزار تا ۱۸۰۰ سال ق.م)	آغاز صنعت فنزرات / پیدایش برنز / پیدایش خط هیروگلیف / استفاده از انرژی حیوانات / اختراع چرخ اختراع گاو آهن / سفالگری صنعتی / مجسمه الهه‌ها همراه با خدایان
فنزرات	
* عصر برنز (۱۸۰۰ تا ۷۵۰ سال ق.م) * عصر آهن (۱۰۰۰ تا ۵۰۰ سال ق.م)	اشاعه خط / اشاعه جنگ / آغاز یکتارستی / تصویر مردانه از خدا / آغاز پدرسالاری

مخلوط شده و مجموعه‌ای حاصل شده که در اصل ریشه اسلامی ندارد و تحت تأثیر فرهنگ جامعه که تلقی بدبینانه‌ای نسبت به زن داشته‌اند، شکل گرفته است.

زن در ایران باستان

از اسناد مکتوب مربوط به دو تا چهار هزار سال قبل از میلاد (مخصوصاً از ریگ ودا کتاب مقدس هندیان) برمی‌آید که آریایی‌ها برای زنان احترام زیادی قائل بوده‌اند و با این که پدرسالاری را رواج داده‌اند، زنان آن‌ها برده نبوده‌اند و شرایط آن‌ها از آنچه بعدها در آن قرار گرفتند بسیار بهتر بود. از تولد دختران شاد می‌شدند و در تربیت آن‌ها همان قدر دقت می‌کردند که در تربیت پسران. زنان متفکر مورد تشویق و احترام قرار می‌گرفتند. برخی از آنان در جبهه‌های جنگ درخشیدند و برخی دیگر ملکه‌های بزرگی شدند و خاطراتی از خود به جا گذاشتند. در مورد دختران، هیچ گونه تبعیض خانوادگی یا اجتماعی اعمال نمی‌شد.

دورهٔ هخامنشیان: از حدود و اختیارات زنان این دوره، اطلاع کافی در دست نیست اما قوانین و مقررات مدنی و جزایی ایران مخصوصاً از دورهٔ داریوش به بعد تحت تأثیر قوانین مدنی بابل قرار گرفته است. دختران را در سن ۹ سالگی نامزد کرده و بعد از سن سیزده سالگی با جهیزیه به شوهر می‌داده‌اند. طبق سندی که از ازدواج‌های تخت جمشید به دست آمده داریوش به دختر خود، علاوه بر امور دیگر، صد رأس دام و گردنبند، جهیزیه داده است. نوشته‌های هرودوت هم حمل بر این است که پارسی‌های عهد هخامنشی در میهمانی‌ها در معیت زنان خود شرکت می‌جستند.

دورهٔ اشکانیان: در این دوره زنان بیش از حد توسط شوهرانشان محدود می‌شدند و در جنگ‌ها و مراسم مذهبی در کنار مردان حضور داشتند.

دورهٔ ساسانیان: در امپراطوری ساسانی بنا بر قوانین متداول، زن شخصیت حقوقی نداشت و صاحب حق به‌شمار نمی‌رفت و توجهی به حقوق فردی و اجتماعی زن نمی‌شده است.

بقایای انگاره‌ها و باورهای فرهنگی تبعیض‌آمیز نسبت به زن و نقش آن در عدم مشارکت زنان در جامعه

هنوز پاره‌ای از باورهای فرهنگی که ریشه در تاریخ گذشتهٔ بشر دارد، در جوامع مختلف به چشم می‌خورد که یکی از عمده‌ترین موانع بر سر راه مشارکت زنان در جامعه به حساب می‌آیند. در اینجا به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در بررسی فرهنگ‌های مختلف به وجود

زن مقام قابل احترامی به دست می‌آورد. در واقع بدین صورت، چهرهٔ منفور زن به چهره‌ای قابل احترام تبدیل می‌شود. حضرت عیسی که پدر جسمانی ندارد، از طریق تبار مادری‌اش به انسان‌ها مرتبط می‌شود. باروری مریم باکره همانند الهه - مادر با دمیدن یک روح صورت می‌گیرد. او یک زن آزاده است و همانند معاصرانش بردهٔ مرد نیست. به علاوه او مسیح، پیامبر خدا را به دنیا می‌آورد. این واقعه تحولی اساسی در محیط پدرسالارانه به شمار می‌آید و نقش واقعی مادر را به زن اعطا می‌کند. ظهور دین اسلام در عربستان در حالی است که

فرهنگ جاهلی عرب‌های قبل از اسلام، تبعیض جنسی و ظلم نسبت به زنان را تا حد قتل نفس آنان، یعنی زنده به گور کردن دختران، جایز می‌دانند. با ظهور دین اسلام و توجه به جایگاه و مقام زن، زن حیات دوباره‌ای می‌یابد. در قرآن، مسائل مربوط به زنان در سه محور زندگی فردی، خانواده و جامعه در آیات متعددی نزدیک به دویست آیه مطرح می‌شود. در داستان آفرینش انسان، خداوند زن و مرد را یکسان دانسته و دربارهٔ استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد، نگرش واحدی دارد. در استعدادهای درونی چون برخورداری از روح الهی، برخورداری از ابزار ادراکی، فطرت الهی و وجدان اخلاقی و در امکانات بیرونی چون خلقت طبیعت و دانش نیز به مرد و زن یکسان نگریسته است. زنان و مردان را مکمل یکدیگر می‌داند و حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار مسلمین را به زنان و مردان سپرده است. در مذهب اسلام نیز پیامبرش، پسری از خود به یادگار نگذاشته و دخترش نسل او را ادامه داده است.

در ادیان الهی، قهرمانان منحصر به مردان نیست و در بین آنها حوا همسر حضرت آدم و هاجر همسر حضرت ابراهیم که کلیهٔ مراسم حج هم چون زمزم و سعی بین صفا و مروه، یادآور تلاش‌های اوست و هم چنین مادران حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) و حضرت فاطمه (ع) دختر پیامبر اسلام از جایگاه خاص و مورد احترامی برخوردار بوده‌اند. در طول تاریخ در حالی که ادیان الهی رسالت والایی در تحقق حقوق زنان داشته‌اند، ولی فشارهای محیط پدرسالاری آن قدر شدید بود که موانع عمده‌ای در تغییر شرایط زنان و یا حتی تحولی نمادین در زندگی آن‌ها به‌وجود می‌آورد. باورها و نگرش نادرست نسبت به زن باعث شد که حتی برخی از پیروان مسیح پیام او را دربارهٔ زنان دگرگون کردند و کلیسا از مریم تصویر یک مادر دردکش، قربانی، غیر فعال و بردهٔ پسر ارائه کرد و بدین ترتیب جوانه‌های تحولی که تازه به وقوع پیوسته بود، خشکید. همچنین در دین اسلام نیز تفسیر بسیاری از احادیث پیرامون زن، با فرهنگ جاری در جامعهٔ آن عصر،

اراده آنان را تضعیف شده باقی می‌گذاشت. این نحوه نگرش باعث می‌شد که زنان نقش زیادی برای خود در نظر نگیرند و انزوای اجتماعی اختیار کنند؛ به طوری که در برخی موارد برای خود نقش انفعالی قائل شوند.

در ادیان اغلب جوامع بر اساس تلقی بدبینانه از زن، صفات انسانی همچون خوش قولی، شجاع بودن، سخت‌کوشی صفات مردانه هستند و در مقابل زن به عنوان نماد سستی ضعف و ترس و بی‌وفایی قلمداد می‌شود. زن عنصری شکننده و ناپایدار است. بر اساس باورهای عمومی، زنان نیکو، موفق، همیشه به مردان تشبیه شده‌اند و مردان بد، همواره همانند زنان تلقی شده‌اند تا آنجا که بدترین صفت برای مردان مساوی با زن بودن و بهترین صفت زن، مردانگی اوست:

زن در خور مهر و کین نباشد

زن باشم اگر چنین نباشد

زن رخنه‌گر یقین مرد است

زن ناقص عقل و دین مرد است

«خواجه مسعود قمی»

عمان سامانی در نقل حوادث کربلا و در مقام ستایش

و شرح احوال حضرت زینب (س) می‌سراید:

زن مگو، مرد آفرین روزگار

زن مگو، بنت الجلال اخت الوقار

زن مگو، خاک درش نقش جبین

زن مگو، دست خدا در آستین

شجاعت و دلاوری زنان در باورهای فرهنگی

پدیده‌ای غریب می‌نماید؛ چرا که همواره او را «ضعیفه»

نامیده‌اند و اگر بگوییم «زنی شجاع» گویا صفتی را به

موصوفی نسبت داده‌ایم که بعید است.



هنوز پاره‌ای از باورهای فرهنگی

که ریشه در تاریخ گذشته بشر دارد،

یکی از عمده‌ترین موانع بر سر راه

مشارکت زنان در جامعه به حساب می‌آیند

انگاره‌های تبعیض‌آمیز در مورد تولد پسر و دختر برمی‌خوریم. اگر زن پسری به دنیا می‌آورد عزیز شمرده می‌شد و اگر دختری متولد می‌شد، مورد نکوهش قرار می‌گرفت:

زنان را همین بس بود یک هنر

نشینند و زاینند شیران نر

«ویس و رامین»

در تربیت دختران و پسران نیز تبعیض دیده شده است، کودکان قبل از اینکه معنی پسر یا دختر بودن را بفهمند، شروع به یادگیری نقش‌ها می‌کنند. این نقش‌ها از طریق الگوها و باورهای موجود در جامعه منتقل می‌شده است. پسران یاد گرفته‌اند که برای نان‌آور بودن خانواده چگونه مدیر باشند، تصمیم‌گیری کنند و دارای نقش مسلطی باشند. بر اساس این باورها زنان مظلوم و ضعیف تصور می‌شده‌اند و همین طرز نگرش باعث می‌شد که در تربیت دختران، مسئولیت سنگینی به آنان واگذار نشود. این برخوردهای احساسی و عاطفی که ناشی از باورهای غلط نسبت به توانایی‌های زن است، مانع تربیت مستقلانه دختران می‌شد و سرانجام به درگیری عملی آنان با مشکلات موجود در جامعه می‌انجامید و قدرت عمل و

**توسعه زمانی تحقق می‌یابد
که بتواند از نیروهای بالقوه جامعه
بهره جوید و از آن جایی که زنان نیمی از
جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند**

توسعه زمانی تحقق می‌یابد که بتواند از
نیروهای بالقوه جامعه بهره جوید و از آن‌جایی
که زنان نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند،
بایستی از توانمندی‌ها و خلاقیت‌های آن‌ها بهره برد

چنین باورهای فرهنگی نیز در مورد مسائل خانوادگی، آموزشی و اجتماعی در مورد زنان در بسیاری از جوامع دیده می‌شود. وجود این نگرش‌های بدبینانه به زن در طول قرون متمادی، سبب غیبت و عدم مشارکت آن‌ها در صحنه‌های مختلف اجتماعی شده است. در اثر عدم حضور آنان در جامعه، به تدریج از لحاظ آموزشی و کسب مهارت‌ها و تخصص‌های لازم دچار رکود و انحطاط گشته‌اند که به دلیل نداشتن همین تخصص و مهارت‌ها، باز هم نتوانسته‌اند نقش فعالی در اجتماع داشته باشند. طبیعی است در چنین شرایطی نه تنها نتوانسته‌اند نقشی در اصلاح و ایجاد باورهای فرهنگی داشته باشند، بلکه خود به عامل تشدید و تقویت‌کننده باورهای نامناسب و منفی در مورد شخصیت و جایگاه زن تبدیل شده‌اند و این دور باطل هم‌چنان ادامه یافته است.

نگاهی گذرا به وضعیت آموزش و اشتغال زنان

این واقعیت که درصد بی‌سوادی زنان بالاتر از مردان است یک عامل اساسی محدودکننده مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف اجتماعی است. در حال حاضر ۲٪ از جمعیت بی‌سواد جهان را زنان تشکیل داده‌اند و متجاوز از ۹۰ میلیون نفر دختر جوان از هر نوع امکان آموزشی و تحصیلی به کلی محروم هستند. میزان باسوادی زنان در بعضی کشورها دو سوم مردان و متوسط سال‌های تحصیلی زنان کمتر از مردان است. برای مثال بر اساس گزارش توسعه انسانی در سال ۹۳ - ۱۹۹۲ نرخ سواد بزرگسالان ۱۵ ساله به بالا در هند، مردان ۶۲ درصد و زنان ۳۴ درصد، در پاکستان، مردان ۴۷ درصد و زنان ۲۱ درصد، در افغانستان، مردان ۴۴ درصد و زنان ۱۴ درصد؛ در چین، مردان ۸۴ درصد و زنان ۶۲ درصد است. شاخص توسعه انسانی ۹۳ - ۱۹۹۲ نشان می‌دهد که در ایران در سال ۱۹۷۰ درصد زنان باسواد در مقایسه با مردان ۴۳ درصد بوده است که خوشبختانه بعد از پیروزی انقلاب و تدبیر سیاست‌های لازم در جهت ریشه‌کنی بی‌سوادی، سیر صعودی این روند نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۰ درصد زنان باسواد در مقایسه با مردان به ۶۷



درصد افزایش یافته است. اما با وجود موفقیت‌های چشمگیر هنوز در مراتب بالاتر تحصیلی تفاوت بیشتر دیده می‌شود؛ به طوری که دخترها در دوره متوسطه ۷۱ درصد مردها و در دوره‌های تحصیلات تکمیلی به ۴۴ درصد مردها می‌رسد. از سوی دیگر، نگاهی سریع به توزیع اشتغال زنان در رشته‌های گوناگون شغلی نشان می‌دهد که:

- تعداد زیادی از زنان در مشاغل ساده و غیر تخصصی به خصوص کشاورزی مشغول کارند (بر اساس آمار ۱۹۹۸ سازمان ملل، ۷۰ درصد آذوقه جهان را زنان تهیه می‌کنند؛ در حالی که خود، مالک فقط ده درصد از زمین‌های زیر کشت در دنیا هستند).

- سهم زنان در بخش‌های نوین اقتصادی، بیشتر ارائه خدمات در مشاغل درمانی و آموزشی است. در کشور ما نیمی از شاغلان آموزش و پرورش و آموزش پزشکی را زنان و فقط ۱ تا ۷ درصد آن‌ها در وزارت نیرو، وزارت صنایع - کشاورزی صنعتی و معادن و فلزات مشغول به کار هستند.

- همچنین حضور زنان در مشاغل و مدیریت‌های سطح بالا و مراجع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سراسر جهان اندک است. در کشور ما طبق آمار فقط ۳/۵ درصد زنان در رده‌های مدیریتی بالا قرار دارند.

اگر به ریشه‌های علل این وضعیت بپردازیم قطعاً در بسیاری از کشورها به موانع فرهنگی سر راه زنان برخورد خواهیم کرد؛ چرا که در برخی جوامع به دلیل بقایای باورهای فرهنگی نادرست نسبت به زن، خانواده و گاه جامعه برای آموزش دختران اهمیت کمتری قائلند و در نتیجه به دلیل برخورداری از آموزش کمتر، آنان قادر به کسب مهارت‌ها و تخصص‌های مورد نیاز نبوده و بالطبع مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر، در صورت پذیرش اشتغال زن، باز همین باورهای غلط مانع از دادن ارزش اجتماعی به کار زن می‌شود و تنها وجهه اقتصادی آن در نظر گرفته می‌شود که خود سبب ایجاد محدودیت در فعالیت‌های اجتماعی زنان می‌شود.

بنابراین برای این که شاهد حضور بیشتر و مشارکت فعال‌تر زنان در جامعه باشیم، بایستی باورهای فرهنگی نادرست نسبت به زنان تغییر کند. باید بپذیریم که زنان پرورش‌دهنده زنان و مردان آینده‌اند و از این رو توسعه و اعتلای فکری و فرهنگی آنان در یک جامعه پیش از آن که مربوط به طبقه‌ای تحت عنوان زن باشد، مربوط به نسلی است که فردا امور جامعه را در دست خواهد داشت. یکی از راهبردهای اصولی در رسیدن به این مهم این است که از

طریق آموزش به شکوفایی استعدادهای آنان بپردازیم تا آن‌ها بتوانند در فرآیند توسعه نقش کامل خود را ایفا کنند. توسعه زمانی تحقق می‌یابد که بتوان از نیروهای بالقوه جامعه بهره جست و از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، بایستی از توانمندی‌ها و خلاقیت‌های آنان در کلیه سطوح مهارتی به ویژه سطوح تخصصی بهره برد و این امر در صورتی امکان‌پذیر است که بر اساس نیازهای ملی و منطقه‌ای جامعه خود، امکانات آموزش علمی و حرفه‌ای آنان را فراهم آوریم و با حضور فعال آنان در چرخه توسعه، باورها و نگرش‌های درست فرهنگی را نسبت به زن تقویت نماییم.

ضرورت آموزش زنان و نقش آن‌ها در فرآیند توسعه

واژه توسعه در سال‌های اخیر در جامعه ما به یکی از اصطلاحات مناقشه‌انگیز تبدیل شده است. برای مدت‌ها توسعه را درآمد سرانه، یا به عبارت دیگر، رشد اقتصادی مشخص می‌نمود، اما اکنون این دیدگاه تغییر یافته و منظور از آن «توسعه کیفیت زندگی است» که خود دارای ابعاد گوناگون و متنوعی است. آنچه که به عنوان توسعه در این بحث مطرح می‌شود چیزی نیست جز «تعالی انسان‌ها». در تعالی انسان‌ها همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملحوظ شده است. اگر بپذیریم توسعه یعنی تعالی انسان‌ها، آن وقت تعالی انسان‌ها فرآیندی است که در طی آن باید برای انسان‌ها حق انتخاب و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرنوشت خود و جامعه را قائل شد و به طور یقین شانس به دست آوردن آموزش، نسبت به سایر امور در اولویت قرار می‌گیرد. چرا که زمانی زنان و مردان ما می‌توانند در فرآیند توسعه حضور آگاهانه و قدرت تصمیم‌گیری داشته باشند که از طریق آموزش به رشد و شکوفایی استعدادها و کسب مهارت‌های لازم پرداخته باشند.

توسعه زمانی تحقق می‌یابد که بتواند از نیروهای بالقوه جامعه بهره جوید و از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، بایستی از توانمندی‌ها و خلاقیت‌های آن‌ها بهره برد و این امر در صورتی امکان‌پذیر است که جامعه به درک ضرورت آموزش زنان و به تبع آن مشارکت فعال آن‌ها در فرآیند توسعه دست یابد.

آموزش، مهم‌ترین رکن مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نهایتاً توسعه یک جامعه است. کلیدی‌ترین عنصر در توسعه یک جامعه، مردم آن جامعه هستند که باید از فرهنگ، آگاهی و مهارت‌های گوناگون برخوردار باشند. امروزه در جامعه ما، عدم تطبیق

بنابراین آموزش زنان و مشارکت زنان در جامعه یک ضرورت توسعه انسانی است.

هم چنان که «امیل دورکیم» اظهار می‌دارد: «آموزش، فرآیندی است که زن از طریق آن، شیوه‌هایی را می‌آموزد که در اجتماع یا گروه، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری صاحب کارکردهایی می‌شوند.»

آموزش چگونگی مشارکت و آگاهی‌های لازم برای زنان، به وسیله رسانه‌های مطبوعاتی، صوتی، تصویری و سازمان‌ها و نهادهای گوناگون و در عین حال متناسب با شرایط، استعدادها و انگیزه‌های خاص آنان باید انجام پذیرد. به خصوص آموزش‌های لازم علمی و فنی و حرفه‌ای باید از طریق آموزش و پرورش و آموزش عالی صورت گیرد تا زنان جامعه از همان دوران تحصیلی، زمینه‌های مورد نیاز برای فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در جامعه کسب نمایند.

باید شخصیت زنان از طرف جامعه و سازمان‌های اجتماعی مورد توجه منطقی و معقول قرار گیرد و به شکوفایی استعدادها و توانایی‌های آنان پردازند. اگر زنان به تناسب امکاناتی که فضای فکری جامعه، نظام آموزشی، فرهنگ خانواده و برنامه‌ریزی عمومی، در اختیار آن‌ها می‌گذارد، به کشف استعدادها، ارتقای اعتماد به نفس و خودباوری، تفکر و اعتلای شخصیت خود پردازند، طبیعی است که زمینه‌های مناسب‌تری برای مشارکت فعال آنان در جامعه فراهم خواهد آمد.

از سوی دیگر، می‌توان از طریق فرآیند آموزش، در جهت زدودن باورهای منفی و غلط که از زن موجودی یک بُعدی و انفعالی می‌سازد، بهره جست. یک سری نگرش‌های سنتی و بی‌پایه و اساس در قالب شعر و ادبیات، باورهای دینی و فرهنگی و ذهنیت‌های مردم وجود دارد و زن را موجودی می‌دانند که توانمندی لازم برای انجام فعالیت‌های اجتماعی و قبول مسئولیت‌ها ندارد.

با استفاده از آموزش زنان و دادن امکانات و فرصت‌های مناسب برای کسب مهارت‌ها و آگاهی‌های مورد نیاز، می‌توان آنان را در امر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی و اجرای امور سهیم نمود و به مقابله با باورهای غیر منطقی و غلط و بی‌پایه و اساس و رفع آن‌ها از برخی باورهای دینی، ادبیات و فرهنگ جامعه به منظور ایجاد فضای مناسب و مساعد برای مشارکت زنان در جامعه پرداخت و بدین ترتیب دور و تسلسل معیوب باورهای فرهنگی تبعیض‌آمیز نسبت به زن و عدم حضور زنان در جامعه را به چرخه مطلوب آموزش زنان و مشارکت فعال در جامعه، تبدیل نمود.

زنانی در دستیابی به اشتغال موفق خواهنگه بود که از میزان سواد و دانش فنی بیشتری برخوردار باشند

مهارت‌ها و آموخته‌های زنان با نیازهای جامعه، به صورت عامل مضاعفی در جهت در حاشیه ماندن زنان در بازار کار عمل می‌کند. به صورتی که وقتی فرصت‌های برابر شغلی وجود داشته باشد، زنانی می‌توانند مشغول به کار شوند که از سواد و تحصیلات و دانش علمی بالاتر از مردان همکار خود برخوردار باشند و این در حالی است که زنان از آموزش عالی و تحصیلات آکادمیک برابر با مردان برخوردار نیستند و هنوز در تعدادی از رشته‌های دانشگاهی، دانشجوی دختر وجود ندارد و یا تعداد آن‌ها بسیار کم است.

عدم تطبیق مهارت‌های زنان با نیازهای بازار کار در بخش نوین و آموزش مهارت‌های لازم به آنان، مسئله‌ای است که در برنامه‌ریزی‌های جامعه بایستی به آن توجه شود. چون با پایین بودن میزان سواد و دانش فنی زنان نسبت به مردان، همواره زنانی در دستیابی به اشتغال موفق خواهند بود که از میزان سواد و دانش بالاتری برخوردار باشند. بدین ترتیب زنانی که خواهان و نیازمند کار هستند با برخورداری از ابزار علمی و عملی مفیدتر می‌توانند نقش مؤثرتری در بالا بردن بهره‌وری نیروی کار و افزایش تولید ناخالص ملی داشته باشند.

شاخص توسعه انسانی زنان در مقایسه با مردان کشور و سهم برخورداری زنان از آموزش، به خصوص در جامعه روستایی، نشان می‌دهد که هنوز برای کاهش نابرابری‌ها در اصلی‌ترین بُعد توسعه انسانی، یعنی «آموزش» راه درازی را در پیش داریم. بسیاری از زنان کشور ما برای این که در توسعه نقش کامل خود را داشته باشند، به درستی آموزش ندیده‌اند و مهارت‌های لازم را کسب نکرده‌اند.

فواید آموزش زنان

رابطه میان سواد و موقعیت اجتماعی - اقتصادی زنان امری انکار ناپذیر است. بر اساس تحقیقی که در سال ۱۳۷۲ صورت گرفته بود، بالاترین درصد اشتغال، به زنان تحصیل کرده ۲۴ تا ۲۹ ساله ساکن مناطق شهری اختصاص داشت.

سرشماری سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که ۵۵/۳ درصد از زنان شاغل در تهران، کارمند متوسط و عالی رتبه بوده‌اند و از همکاران مرد خود تحصیلات بالاتری داشته‌اند. بنابراین اگر این روند در سال‌های جاری نیز ادامه یافته باشد، می‌توان گفت اگرچه درصد اشتغال زنان ایرانی از مردان ایرانی و نیز از زنان کشورهای غربی پایین‌تر است، اما نوع کار آن‌ها به طور نسبی مهم‌تر و منزلت بالاتر دارد.

از این امر می‌توان چنین برداشت کرد که بازار کار جامعه ما خواهان زنان آموزش دیده است و در مشاغلی که به دانش و مهارت خاصی نیاز ندارد، به کار گرفتن مردان را به دلایل اجتماعی و عرف رایج کار ترجیح می‌دهد. بنابراین زنانی در دستیابی به اشتغال موفق خواهند بود که از میزان سواد و دانش فنی بیشتری برخوردار باشند.

بدیهی است که اشتغال زنان، به افزایش درآمد خانواده می‌انجامد و می‌تواند تأثیر مستقیمی بر وضعیت آموزشی دختران داشته باشد. مادری که شاغل است، قدر و منزلت آموزش حرفه‌ای و تخصصی را بیشتر احساس می‌کند، زیرا در محیط‌های شغلی که ارزش‌گذاری‌ها بر مبنای تخصص، کارایی و دانش است، زن شاغل، ضرورت تحصیل فرزندان، به ویژه دخترانش را بیشتر احساس می‌کند. همچنین آموزش و اشتغال زنان به جامعه‌پذیری کودک، یاری فراوان می‌رساند. جامعه‌پذیری به عنوان جریان بسیار حساس در زندگی کودک ایجاب می‌کند که زن از فرهیختگی و بلوغ فکری برخوردار باشد. روشن است که زنان آموزش دیده به مراتب بهتر می‌توانند چنین صفاتی را کسب کنند. از سوی دیگر، یکی از شاخص‌های توسعه هر کشور، کنترل جمعیت می‌باشد که طبق تحقیقات به دست آمده بین سال‌های تحصیل زنان و اشتغال آنان و مقدار فرزندان، همبستگی معکوسی وجود دارد یعنی زنان تحصیل کرده و شاغل تمایل به کاهش هر چه بیشتر تعداد فرزندان دارند.

منابع و مأخذ

۱. باقریان، میترا. «اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه». مجله زنان. سال اول، شماره ۱، بهمن ماه ۱۳۷۰.

۲. زنجان‌زاده‌ها. «بررسی موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی». مجله زنان، سال دوم، شماره ۱۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.

۳. شادی‌طلب، ژاله. «زن در توسعه». مجله زنان، سال دوم، آذر و دی ماه ۱۳۷۲.

۴. ستاری، جلال. ۱۳۷۳. «سیمای زن در فرهنگ ایران».

۵. اکبری، نعمت‌الله. «کنش و واکنش متقابل مشارکت زنان در اجتماع و توسعه فرهنگی». سمینار زن و توسعه فرهنگی، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴.

۶. بهزادپور، بهرام. ۱۳۷۴. نقش زن در توسعه علم و تکنولوژی. کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه.

۷. احمدی خراسانی، نوشین. «برخی موانع ساختاری در راه مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان». نشریه جامعه سالم. آذر ماه ۱۳۷۴.

۸. دال بوم - هال، باریبارا. ۱۳۷۵. زنان مدیر. ترجمه: زهره قایینی. انتشارات بانو.

۹. اکبری، نعمت‌الله. «موانع و مشکلات مشارکت زنان در اجتماع». مجله پیام زن، شماره ۵۸، دی ماه ۱۳۷۵.

۱۰. یزدانی، عنایت‌الله. «مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، ضرورت‌ها و راهبردها». مجله پیام زن، شماره ۶، اسفند ماه ۱۳۷۵.

۱۱. وارسته‌فر، افسانه. «کندوکاوی در تاریخ برتری جنس مذکر بر جنس مؤنث». مجله زنان، شماره ۴۴، مهرماه ۱۳۷۷.

۱۲. وارسته‌فر، افسانه. «مرد دوره نوسنگی و ظهور الهه‌ها». مجله زنان، شماره ۴۳، مرداد ۱۳۷۷.

